

## رفیق محمد شفیع والی

رفیق محمد شفیع در سال 1328 در یک خانواده زحمت کش به دنیا آمد. او فرزند ارشد یک دست فروش بود که در نوجوانی مادر خود را نیز از دست داد. از همان دوران، بار مسئولیت اداره خانواده را بر گردن گرفته و استوارانه در این راه می کوشید. پس از پایان تحصیلات متوسطه، که در طی آن به کار نیز اشتغال داشت، وارد نیروی هوایی گردید و به تکمیل تحصیلات در رشته همافری پرداخت. در همین دوره نیز با مسائل سیاسی آشنا شده و به زودی با تأییدپذیری انقلابی از جو سیاسی زمان، هوادار جنبش مسلحانه گردید؛ و با سازمان فدائی در ارتباط قرار گرفت. پس از مدتی فعالیت، به علت دستگیری رفقای مسئولش ارتباط او قطع گردید. به دنبال این ضربه او با تلاش فراوان در صدد ارتباط گیری مجدد بود که طی یک حادثه اتومبیل، به شدت مجروح و به مدت یک سال بستری شد. در سال 56، پس از بهبود مجدداً به فعالیت سیاسی پرداخت که تا دوره قیام ادامه داشته و در آن مقطع به اوج خود رسید.

رفیق محمد شفیع یکی از سازمان دهندگان اصلی مبارزات همافران و مقاومت مسلحانه آنان در برابر مزدوران " گارد سلطنتی" بود که در شب بیست و یکم بهمن 57 جرقه قیام مسلحانه را از پادگان فرح آباد تهران برافروخت. همین خود باعث پیوند رفیق با پرسنل انقلابی درون نیروی هوایی و سایر واحد ها گردید و زمینه فعالیت آتی وی را مهیا کرد.

پس از قیام، او که با انگیزه مبارزه در راه سرخ پرولتاریا و برای رهائی و سوسیالیسم به جنبش چپ روی آورده بود، خط کمونیستی را در " راه کارگر" یافت و در ارتباط با محافلی که به تأسیس سازمان پرداخته بودند، به تشکیلات نوین " راه کارگر" پیوست. از این زمان، بیش از پیش، تمام هستی خود، انرژی و امکاناتش را در خدمت مبارزه برای امر پرولتاریا به کار گرفت. محمد شفیع در محیط کار خود، در ردیف فعال ترین سازمانگران تشکل های علنی و دمکراتیک و برپا کنندگان هسته های مخفی مبارزاتی کمونیستی بود. و در جوار آن از هر وظیفه و کار تشکیلاتی، تدارکاتی و غیره استقبال می نمود. مثلاً ساعت ها در اوقات فراغت از عمل سیاسی توده ای، به فعالیت های انتشاراتی و چاپی سازمان کمک می رساند. بعد از مدتی به علت

کارآئی و تلاش مبارزاتی پی گیرش، به مسئولیت پرسنل نظامی ( کمیته نظامی ) هوادار " راه کارگر " در ارتش برگزیده شد و به سازمان گری در درون نیروهای مسلح پرداخت. رفیق محمد شفیع ( که با نام مستعار اسکندر فعالیت می کرد ) به اتفاق سایر هم زمانش، هدایت برنامه و فعالیت سازمان در درون واحدهای مختلف ارتش را با برپائی تشکل " اتحاد پرسنل متعهد ارتش " به پیش می بردند.

پس از 30 خرداد با نیروئی دو چندان و جسارتی صد چندان در امر سازمان دهی مخفی در درون ارتش نقش برجسته ای ایفا کرد و در طی همین مبارزه، در مهر ماه 1360 بر سر یک قرار تشکیلاتی، به همراه رفیق شهید حسن طباطبائی (حمید) دستگیر شد. رفیق محمد دوران اسارت را با سربلندی پرولتری طی کرد و نمونه ای از مقاومت و هوشیاری و جسارت کمونیستی را عرضه نمود. او بدون این که دشمن به اطلاعات تشکیلاتی اش دست یابد، و در حالی که حتّا نام کامل او را نمی دانستند، به اتفاق رفیق حسن طباطبائی، قهرمانانه جوخه اعدام را پذیرا شد.

رفیق اسکندر، از رفقائی بود که وقتی می بایست باری بزرگ از زمین برداشته شود، یک تنه چندین مرد می شوند و ده ها شانه خستگی ناپذیر پیش می آورند؛ و چنین بود که به هنگام شکنجه های صعب نیز، یک تنه به قدر چندین یل مقاومت کرد و در دفاع از سازمان و آرمانش، در برابر جوخه آتش، ده ها سینه سپر کرد. این اخگر قیام در مسیر فرازمند خود، ستاره ای شد و بر پیشانی آسمان نقش بست تا راه نمای ستم دیدگان و لگد مال شدگان، در ظلمت بی داد باشد.